

صاحب امتیاز: جمعیت هلال احمر ایران

مدیر مسئول: عبدالرسول وصال

زیر نظر شورای سردبیری

دبیر تحریریه: معصومه یزدانی

دبیر اجرایی تحریریه: فریبا دیندار



همکاران این شماره:

فریددانش فر، نسترن فتاحی، مریم فیاضی

زهره شاهی، سولماز خواجهوند، حانیه شجاعی، فائزه دائمی

حمید حاجی میرزایی، فاطمه روشن



مدیر هنری و طراح جلد: سهیل نوری

صفحه آرایی: مجید مرادی

ویراستار: نیلوفر نیک بنیاد

عکاس: سینا اسلامی

تصویرگر: سمانه صلواتی

چاپ: شرکت چاپ جام جم

با تشکر از وحیده بهزادی و اکبر اسماعیلی



کوشکی

ویژه نامه روزنامه شوره
برای نوجوانان

شماره ۲۱ - چهارشنبه ۲۲ مرداد ۱۳۹۳

هنر

نسترن فتاحی

آواز فرشته

آزاده در همه حال آزاده است: اگر بلا و سختی به او رسد شکیبایی ورزد و اگر مصیبت‌ها بر سرش فرو ریزند او را نشکنند، هرچند به اسیری افتد و مقهور شود و آسایش را از دست داده و به سختی و تنگدستی افتد. چنان‌که یوسف صدیق امین، صلوات‌الله علیه، به بندگی گرفته شد و مقهور و اسیر گشت اما این همه به آزادگی او آسیب نرساند.

امام صادق (ع)

خدای بزرگ من

خدای بزرگ من! دوست داشتن و دوست داشتن داشتن دوست، بهترین هدیه‌های تو هستند. گاهی ما آدم‌ها غمگین‌ترین موجودات دنیا می‌شویم. راستش حق داریم. دنیا وقتی ما تنهاییم، جای تاریکی می‌شود. جایی که هر چه قدر چشم بچرخانیم، هیچ چیز نمی‌بینیم. یا آن قدر جلوی چشم‌مان تار است که هیچ بعید نیست در راهی که می‌رویم، محکم زمین بخوریم. دردمان می‌آید. دنیا هنوز تاریک است و فقط بغض می‌ماند و ما و تنهایی. اما تو در همین تاریکی هم می‌توانی معجزه کنی! تو یادمان می‌اندازی دوست داشتن در قلب ماست. ما آدم‌ها می‌توانیم از تاریکی و تنهایی شروع کنیم و به جای آن که بغض‌مان بگیرد، جایی که در آن نشستیم را دوست داشته باشیم. آن قدر که بتوانیم دور و برمان را نگاه کنیم. بعد دنیا آرام‌آرام روشن می‌شود. نقطه‌های روشن‌اش می‌شوند آدم‌هایی که دوست‌شان داریم. آدم‌هایی که دوست‌مان دارند. آدم‌هایی که دوست‌داشتن را با آن‌ها می‌فهمیم و می‌شود در این روشنی را گرفت، بلند شد و دوباره در دنیا قدم گذاشت. بعد از آن یاد می‌گیریم که منتظر نماییم. بی‌دریغ و بی‌چشم‌داشت دوست داشته باشیم. آن وقت است که اگر دنیا تاریک شد، اگر تنها ماندیم، اگر بغض مثل بختک به جان‌مان افتاد با دوست‌داشتن و دوست داشتن دوست، روشن شدن دنیا هیچ چیز بعیدی نخواهد بود.

دوربین مخفی

آی آدم‌های خوب!

بگذارید همین اول کار یک سوال بپرسم: در این ظهر طاقت‌فرسا و با این حجم زیاد کار، فکر می‌کنید چرا یک دوربین مخفی بینوا باید بنشیند و متن بنویسد؟ زیاد به خودتان فشار نیاورید، چون من هم حوصله‌ی بیش‌تر از این کش دادن قضیه را ندارم و همین ثانیه‌هاست که از حال بروم. چرا؟ برای این‌که همکاران عزیزمان راه‌شان را کشیده‌اند و رفته‌اند. لابد می‌پرسید کجا؟ خانه، سفره‌خانه، قهوه‌خانه، و هر جایی که امکان بلعیدن غذا را برای‌شان میسر کند. خیال‌شان هم راحت است که ما نشستیم و با جان و دل بار عظیم راست و ریس کردن مطالب را به دوش می‌کشیم. البته گناهی هم ندارند. تقصیر خودم است. بشکنند زبانم (زبان هم می‌شکند راستی؟) که بی‌هوا گفتم: «چه قدر خوب آدم‌هایی که میرن تا بقیه بمونن...»

چشم‌تان روز بد نبیند. هنوز جمله از دهان من در نیامده بود، حتی امان ندادند منظورم را برسانم که دسته‌جمعی غیب شدند. من هم ادامه‌ی حرفم را خوردم. قرار بود بگویم چه قدر خوبند افرادی مثل امید عباسی آتش‌نشان که جان خودش را داد برای نجات جان یک دختر بچه (برای این‌که بهتر بفهمید چه می‌گویم بروید صفحه‌ی ۶ را بخوانید) یا نصرت‌الله رئیسی اینترگر که ده سال زندگی‌اش را در اسیری گذراند تا مردم کشورمان زیر بار زورگویان جنگ‌طلب نروند. (یک نگاهی هم به صفحه‌ی ۱۴ بیندازید، تضمین می‌کنم که پشیمان نمی‌شوید!) چه قدر خوب‌اند آن‌هایی که می‌روند و از همه چیزشان می‌گذرند تا یک سری افراد دیگر بمانند و زندگی کنند و آب توی دل‌شان تکان نخورد. انقدر خوب‌اند بعضی‌ها که نه تنها بودن‌شان، بلکه نبودن‌شان هم کلی تاثیرات خوب توی دنیا دارد.

در همین راستا دوستان خوب ما هم نگذاشتند حرف‌مان تمام شود، بلند شدند رفتند که نقش آدم‌های خوب را بازی کنند. که آب توی دل ما تکان نخورد. راستی چی گفتم؟ آب؟ وای چه قدر تشنه‌ام! یکی نیست به من دوربین مخفی یک لیوان آب بدهد؟ آی، آدم‌های خوب!...

